

سخنی از اعتماد

هفت گفتار از صلیب

بخش ۷

"حدود ساعت ششم بود که تاریکی تمامی آن سرزمین را فرا گرفت و تا ساعت نهم ادامه یافت، زیرا خورشید از درخشیدن باز ایستاده بود. در این هنگام، پرده محرابگاه از میان دو پاره شد. آنگاه عیسی به بانگ بلند فریاد برآورد: «ای پدر، روح خود را به دستان تو می سپارم.» این را گفت و دم آخر بر کشید. فرمانده سربازان با دیدن این واقعه، خدا را تمجید کرد و گفت: «به یقین که این مرد بی گناه بود.» لوقا ۲۳: ۴۴-۴۷

۱- من خدایی در آسمان دارم که مرا دوست دارد

"ای پدر، روح خود را به دستان تو می سپارم."

"همانطوری که یک پدر فرزندانش را دوست دارد، همچنان خداوند نیز کسانی را که او را گرامی می دارند دوست دارد." مزامیر ۱۰۳: ۱۳

۲- پدر من قابل اعتماد است

"ای پدر، روح خود را به دستان تو می سپارم."

"زیرا کلام خداوند راست و درست است و او در تمام کارهایش امین و وفادار است." مزامیر ۳۳: ۴

۳- او کارهایی را انجام می دهد که من نمی بینم

"ای پدر، روح خود را به دستان تو می سپارم."

"هنگامی که به شمال می روم، اعمال او را می بینم، ولی او را در آنجا پیدا نمی کنم. به جنوب می روم، اما در آنجا نیز نشانی از وی نیست. او از تمام کارهای من آگاه است و اگر مرا در بوته آزمایش بگذارد مثل طلای خالص، پاک بیرون می آیم." ایوب ۲۳: ۹-۱۰

"زیرا رنجهای جزئی و گذرای ما جلالی ابدی بر ایمان به ارمغان می آورد که با آن رنجها قیاس پذیر نیست. پس نه بر آنچه دیدنی است، بلکه بر آنچه نادیدنی است چشم می دوزیم، زیرا دیدنیها گذرا، اما نادیدنیها جاودانی است." دوم قرنیتیان ۴: ۱۷-۱۸

۴- او می تواند هر چه را به وی می سپارم، نگه دارد

"ای پدر، روح خود را به دستان تو می سپارم."

دستهای خداوند...

• آنقدر بزرگ است که بتوانند مرا برکت دهند

"مرا از هر سو احاطه کرده ای و با دست خود مرا حفظ نموده ای." مزامیر ۱۳۹: ۵

• سوراخ شدند تا هیچوقت مرا فراموش نکنند

"آیا یک مادر جگر گوشه خود را فراموش می کند؟ یا بر پسر خود رحم نمی کند؟ حتی اگر مادری طفلش را فراموش کند، من شما را فراموش نخواهم کرد. من نام تو را بر کف دستم نوشته ام." اشعیا ۴۹: ۱۵-۱۶

• آنقدر قوی هستند که بتوانند مرا تا ابد حفظ کنند

"من به آنها حیات جاویدان می بخشم، و به یقین هرگز هلاک نخواهند شد. کسی آنها را از دست من نخواهد ربود. پدر من که آنها را به من بخشیده از همه بزرگتر است، و هیچ کس نمی تواند آنها را از دست پدر من برآید." یوحنا ۱۰: ۲۸-۲۹

"ای برادران، نمی خواهیم از سختیهایی که در ایالت آسیا بر ما گذشت، بی خبر باشید. فشارهایی که بر ما آمد چنان سخت و توانفرسا بود که از زنده ماندن هم نومید گشتیم. بواقع احساس می کردیم حکم مرگمان صادر شده است. اما اینها همه روی داد تا نه بر خود، بلکه بر خدایی توکل کنیم که مردگان را زنده می کند." دوم قرنیتیان ۱: ۸-۹